

ولایت تشریعی پیامبر ﷺ

محمد علی باقی *

مقدمه

چکیده: نویسنده برای تبیین ولایت تشریعی پیامبر ﷺ، به معنای ولایت می‌پردازد، ولایت حقیقی را از آن خدا می‌داند، تبیین میرزا مهدی اصفهانی از مولویت را می‌آورد، ولایت تکوینی و تشریعی و تفویض این حق را از سوی خدا به دیگران به ویژه رسول خدا ﷺ می‌آورد که با توجه به ادله وجوب اطاعت از پیامبر و روایات دال بر تفویض امر و نهی به حضرتش، روشن می‌شود. محدوده این ولایت و مثالهای آن به ویژه روزه و حرمت خمر، در پی آمده است.

کلیدواژه‌ها: نبوت - شئون پیامبر / ولایت تکوینی / ولایت تشریعی / تفویض تشریع / اصفهانی - میرزا مهدی.

طرح مسئله

سنت نبوی جایگاه والایی دارد و اهمیت و ارزش آن به عنوان دومین منبع تعالیم و خداوند متعال بر اساس سنت خود در هدایت انسانها برای عبودیت و بندگی به

*. پژوهشگر.

درگاه او، پیامبران خویش را مبعوث نمود و برای هر کدام شریعت و آیین عملی خاصی ترسیم کرد تا با ابلاغ آن، مردم به اعمال بندگی خود واقف شوند و با اختیار خود از او اطاعت کنند.

پیامبران از جهت مقام و منزلت با هم تفاوت‌هایی داشته‌اند و از میان آنان، پیامبر اسلام ﷺ از جایگاه ویژه‌ای برخوردارند. از آیات و روایات، شئون گسترده‌ای برای آن جناب استفاده می‌شود. در این مختصر ولایت تشریعی آن جناب و تفویض امر و نهی از جانب خداوند در قانونگذاری را مورد بررسی قرار می‌دهیم.

۱. معنای ولایت

ولایت به کسر و فتح واو به عنوان مصدر فعل وَلِيَ یَلِی به کار رفته است و اگرچه کاربردهای مختلفی برای این فعل بیان شده، اما در معجم مقاییس اللغة آن را به یک اصل واحد برمی‌گرداند:

الواو واللام والياء: أصل صحيح يدلّ على القرب، من ذلك الولي: القرب.

یقال: تباعدَ بَعْدَ وَلِيٍّ؛ أي: قرب؛ وجَلَسَ مِمَّا يَلِينِي؛ أي: يُقَارِبُنِي.

واو و لام و یاء: ریشه صحیحی است که دلالت به نزدیکی دارد و از این اصل «ولی» به معنی نزدیکی است. گفته می‌شود: تباعدَ بَعْدَ وَلِيٍّ یعنی دور شد بعد از نزدیکی.

با توجه به موارد استعمال این واژه می‌توان گفت: ولایت بر یک امر، به معنای آن است که شخص چنان تمکّن و سلطه‌ای بر شیء دارد که بر همه جوانب او می‌تواند اعمال نظر کند. یعنی ولیّ بر هر امری نزدیک به آن است، اما نزدیک بودن اختصاص به نزدیکی مکانی و مادی ندارد، بلکه نزدیکی علمی و احاطی و اقتدار و سلطنت داشتن، همه در حقیقت، نزدیک بودن به آن شیء را می‌رساند. پس صاحب امر و صاحب اختیار چیزی «ولیّ» اوست؛ یعنی نزدیک به اوست و نزدیکی اش احاطه و اشراف و اقتدار به اوست.

۱- ۱) عام بودن معنای ولایت بر حق و باطل

از نظر لغت و موارد استعمال آن در قرآن و حدیث، ولایت معنای عام و مطلق نسبت به والیان حق و باطل دارد و در هر دو مورد به کار رفته است. خداوند متعال در قرآن کریم می‌فرماید:

﴿اللّٰهُ وَلِیُّ الَّذِیْنَ اٰمَنُوْا...وَالَّذِیْنَ كَفَرُوْا اَوْلِیَآؤُهُمُ الطَّاغُوتُ﴾ (بقره ۲/ ۲۵۷)
خداوند ولی کسانی است که ایمان آورده‌اند... و آنان که کافر شده‌اند، ولی آنها طاغوت است.

در این آیه شریفه ولایت به خداوند و طاغوت هر دو اطلاق شده است. این نشان می‌دهد که برای طاغوت هم ولایت قابل اطلاق است و از نظر معنای لغوی هم در این جهت هیچ خصوصیتی وجود ندارد.

۱- ۲) ولایت تکوینی و تشریعی

در ولایت بر امور دو جهت وجود دارد: ۱) تصرّف در اعیان موجودات عالم یعنی به وجود آوردن آنها و تغییر شکل دادن آنها؛
۲) حقّ امر و نهی داشتن بر آنها.

۲) ولایت حقیقی از آن خداست

ولایت، سرپرستی و مقام سلطنت بر تمام موجودات در اختیار کسی است که از هر جهت به آنان قرب و نزدیکی داشته باشد. روشن است موجودی که آنان را آفریده است از همه بر آنان مسلط‌تر است. به عبارت دیگر او مالکیت بر ابقاء و اعدام آنان دارد؛ زیرا آنان از خود چیزی ندارند. بنابراین خالق موجودات مالک علی‌الاطلاق آنهاست.

قال الله تبارك و تعالى: يا أَيُّهَا النَّاسُ أَنْتُمُ الْفُقَرَاءُ إِلَى اللَّهِ وَاللَّهُ هُوَ الْغَنِيُّ

الحمید. (فاطر ۳۵ / ۱۵)

ای مردم همه شما نیازمندانِ خداوند هستید و تنها خداست که غنی

حمید است.

و نیز می‌فرماید:

و نحن أقرب إليه من جبل الوريد. (ق (۵۰) / ۱۶)
و ما از رگ گردن به او نزدیک‌تر هستیم.

بنابراین خداوند مولای حقیقی و علی‌الاطلاق بر موجودات هست، زیرا حق مولویت از شئون مالکیت است. از این جهت هیچ مخلوقی بدون اذن او حق امر و نهی بر دیگر مخلوقات ندارد.

۲- ۱) تبیین میرزای اصفهانی رحمته الله از مولویت

استاد معارف الهی مرحوم آیه الله میرزا مهدی اصفهانی رحمته الله در این زمینه می‌فرماید:

ظاهر لكل فقيه أنه ليس في الأفعال فعل يكون حقيقة أظهر لكل عاقل و لا أشدّ توجهاً إليه و لا أشدّ استغراقاً فيه من المولوية والعبودية - اللتين يعبرّ عنهما بالفارسية به آقایی کردن و بندگی و کوچکی کردن - و شؤونهما و أنه ما يكون شأن المولى و ما شأن العبد و حدودهما و دقائقهما ظاهرة لكل عاقل. و من الواضح أن المولوية من شؤون المالكية و شأن المملوك الذلة و العبودية فالسلطنة والولاية والحكومة والأمر والنهي والعلو والكبرياء والقهر من شؤون المالكية. و شأن المملوك الذلة والعبودية. فالسلطنة والولاية والحكومة والأمر والنهي والعلو والكبرياء والقهر من شؤون المولى والتذلل والصغار والمسألة والطاعة من شؤون العبد. و وظائف العبودية المختلفة حسناً و رجحاناً و جوباً كما أن المراتب المولوية درجات يختلف تصدّي الناس لها. كل أحد يتصدّي و ينتحل مرتبة يقدر على تصديها و انتحالها و لو بالاضافة إلى مسكين ضعيف فضلاً عن زوجته و

أولاده و خدمه... فلمّا كان كلّ شيءٍ صرف المملوكيّة له جلّت عظمته
فهو المالك بذاته لكلّ شيءٍ. فالمولويّة وجميع شؤونها خاصّة به تعالى لا
شريك له. وكلّ مخلوق إنّما هو عبيده. فكلّ من اغتصب مرتبة من مراتب
المولويّة و شؤونها فقد استعلی علی ربّه و جعل نفسه ندّاً له تعالى شأنه أراد
أن يعبد من دونه. وكلّ من عبد غير الله تعالى شأنه بوجه من
وجوه العبوديّة، فقد اتخذ من دون الله إلهاً معبوداً مطاعاً. وكلاهما شرك
بالضرورة. (اصفهانى، غاية المنى، ص ۶)

خلاصه معنای کلام مرحوم میرزای اصفهانی رحمته الله این است:

۱. برای هر فقیه ظاهر است که در بین افعال، حقیقت فعلی بر عقلاً ظاهرتر از
مولویت و عبودیت نیست که در فارسی از آنها به آقایی کردن و بندگی کردن تعبیر
می شود و شأن مولی و شأن عبد و امور مربوط به آن دو بر عقلاً ظاهرتر از هر چیز
دیگری است.

۲. واضح است که مولویت از شؤون مالکیت است.

۳. شأن مولی سلطنت و ولایت و امر و نهی و بزرگ منشی و قهر و غلبه است و
شأن عبد کوچکی و درخواست و فرمانبرداری از مولا است.

۴. مولویت دارای مراتب است و از ولایت بر یک نفر و ولایت بر زوجه و
فرزندان شروع می شود تا به بالاترین درجات برسد.

۵. تمام موجودات مملوک محض و خالص خداوند تبارک و تعالی هستند و او
مالک بالذات همه است. بنابراین تمام شئون مولویت مختص خداوند تعالی است
و همه مخلوقات بنده او هستند.

۶. هر موجودی مرتبه ای از مراتب مولویت را بدون اذن حق غصب کند، مشرک
است و خود را ضدّ خداوند قرار داده است (شُرک در ربوبیت و مالکیت).

۷. هرکس به گونه ای غیر خدا را بندگی کند او را شریک خدا در طاعت قرار داده

است (شرک در اطاعت).

۲-۲) ولایت تکوینی خداوند متعال

خداوند متعال تمام عالم را با مشیت خود لا من شیء و بدون هیچ سابقه‌ای به وجود آورده است و هر آن بخواهد، نابود کردن آن و جایگزین کردن مخلوقات دیگر برای او ممکن است.

بديع السموات والأرض و إذا قضى أمراً فإنما يكون له كن فيكون. (البقره

(۱۱۷ / ۲)

پدیدآورنده آسمانها و زمین است (بی آنکه آنها را از روی مثال و مانندی پدید آورده باشد) و (کیفیت و چگونگی پدید آوردن او آن است که) هرگاه (آفرینش) چیزی را اراده کند و بخواهد و به آن بفرماید باش (موجود شو) پس می باشد (موجود می شود).

و نیز می فرماید:

إنما أمره إذا أراد شيئاً أن يقول له كن فيكون. (یس (۳۶ / ۸۲)

جز این نیست شأن او که هرگاه آفریدن چیزی را بخواهد، آن چیز را گوید باش، پس آن چیز (بی درنگ) موجود می شود.

تمام عالم در قبضه سلطنت اوست و لحظه به لحظه به مشیت او به حیات خود ادامه می دهد. او هر روز به کار جدیدی مشغول است و امور بندگان را اداره می کند.

سأله من في السموات والأرض كل يوم هو في شأن. (الرحمان (۵۵ / ۲۹)
هرکه در آسمانها و هرکه در زمین است (حاجت و خواسته خود را) از خدای تعالی سؤال می کند. پس او هر روز در شأن و کاری است (زنده می کند، می میراند، می بخشد و...).

و با همین مشیت کامله می تواند همه را از بین ببرد. (نساء (۴ / ۱۳۳. نیز نک: ابراهیم

(۱۴ / ۱۹؛ فاطر (۳۵ / ۱۶؛ الانعام (۶ / ۱۳۳)

۲-۳) ولایت تشریعی خداوند متعال

خداوند مالک موجودات است و بر این اساس، تمام افعال انسان به حکم عقل، باید به اذن او انجام شود، تا کمال بندگی را در برابر او به جا آورد. بنابراین قبل از اذن او تصرف انسان غصب در ملک خداوند خواهد بود. در این صورت، اگر اعمال خود را با دستور خدا انجام دهد، می تواند عبودیت تامه را به جا آورد.

و هو الله لا إله إلا هو له الحمد في الأولى والآخرة وله الحكم وإليه ترجعون.
(قصص (۲۸) / ۷۰). اوست یگانه معبود و پرستیده شده، همه ستایشها در دنیا و آخرت، تنها برای اوست و حکم و فرمان (در هر چیز) از آن اوست و به سوی (جزای) او بازگردانده می شوید.

وقتی کسی بنده خداست که فقط آنچه او خواسته انجام دهد و هر کاری که به عنوان عبادت به خواست نفس خود یا دیگری انجام دهد، شرک و بدعت است. از این جهت می بینیم که شیطان به خاطر تمرد از امر خداوند نسبت به سجود بر آدم مطرود درگاه او می شود. استکبار در مقابل خداوند او را به جایی رساند که می خواست طریق بندگی را خودش درست کند. از امام صادق (علیه السلام) در ضمن کلامی نقل شده که فرمودند:

فقال إبليس يا ربّ، اعفني من السجود لآدم و أنا أعبدك عبادة لم يعبدها ملك مقرب و لا نبي مرسل. فقال الله: لا حاجة لي إلى عبادتك؛ إنما أريد أن أعبد من حيث أريد لا من حيث تُريد. (مجلسی، ج ۱۱، ص ۱۴۱، ح ۷)

شیطان گفت: مرا از سجود بر آدم معذور دار، من عبادتی برای تو انجام می دهم که تاکنون هیچ ملک مقرب و پیامبر مرسل انجام نداده باشد. خداوند پاسخ داد: احتیاجی به عبادت تو ندارم؛ من می خواهم بندگی شوم آن گونه که می خواهم، نه آن گونه که تو می خواهی.

از آنچه گفته شد، معلوم گردید که مولای علی الاطلاق بر همه موجودات خداوند متعال است و حق قانونگذاری در جهت رسیدن به بندگی در برابر او مختص اوست.





۳) تفویض ولایت حق خداوند است

وقتی انسان متذکر خداوند متعال گردد، خود را مملوک او می‌یابد و در این صورت اذعان به مولویت برای خدا و بندگی و عبودیت برای خود می‌کند. آنگاه به حکم عقل، تمام امور این مملوک باید به اذن انجام مولایش انجام شود؛ زیرا تصرف بدون اذن مالک غصب و قبیح است. از این رو، خداوند متعال است که با اعمال مولویت خود می‌تواند حق تصرف در مملکت خویش را به هر اندازه بخواهد، به افراد اعطا کند. در این میان، بندگانی که مورد امتحانات و ابتلائات خاص قرار گرفته و از هر جهت مورد اطمینان‌اند، شایستگی رسیدن به مقام ولایت بر سایر بندگان و به عبارت دیگر مقام فرض الطاعة و تفویض امر و نهی به آنان را به تفویض الهی دارا می‌شوند. البته در این گروه نیز درجات مختلف است و مراتب گوناگونی در اولیاء الهی دیده می‌شود. سرّ اصلی این مقام آن است که عبد مشیت خود را در مشیت خداوند فانی می‌کند و جز آنچه محبوب مولای خود است، خواسته‌ای ندارد.

۳- ۱) تذکر به امکان تفویض ولایت در کلام اهل بیت علیهم‌السلام

در حدیث شریفی از حضرت امام حسن عسکری علی‌ه‌السلام که در مورد اعتراض منافقان به ولایت و وصایت امیرالمؤمنین علی‌ه‌السلام بیان شده، آن بزرگوار می‌فرماید که خداوند خطاب به رسول خدا ﷺ فرمود:

یا محمد، قل لهم: و أیّ شیء أنکرتم من ذلك؟ هو عظیم کریم حکیم ارتضی عباداً من عباده و اختصهم بکرامات لما علم من حسن طاعتهم و انقیادهم لأمره ففوض إليهم أمور عباده و جعل عليهم سياسة خلقه بالتدبير الحکیم الذي وفقهم له. أولاترون ملوک الأرض إذا ارتضی أحدهم خدمة بعض عبیده و وثق بحسن إطاعته فیا یندبه له من أمور مالکة جعل ماوراء بابه إلیه و اعتمد فی سياسة جیوشه و رعاياه علیه؟ كذلك محمد ﷺ فی التدبیر الذي رفعه له ربّه، و علی من بعده الذي جعله وصیّه و خلیفته فی أهله

وقاضی دینه و منجز عدااته و الموازر لأولیاءه و المناصب لأعدائه.

(مجلسی، ج ۴۲، ص ۴۰، ح ۱۴)

ای محمد، به آنان بگو: چه چیزی از آن (امر وصایت و ولایت) را انکار می‌کنید؟! او خداوند عظیم کریم و حکیم است که بندگان را از بین بندگان پسنیدیده است و آنان را به بزرگداشت‌هایی مخصوص گردانیده به‌خاطر آنکه از خوبی اطاعت و فرمان‌برداری آنان از دستورهایش باخبر بوده است. پس امور بندگان را به آنان واگذار کرده است و برای آنان اداره امور آفریدگانش را قرار داده و آنان را موفق به تدبیر حکیمانه‌ای از سوی خود نموده است. آیا نمی‌بینید پادشاهان زمین را وقتی یکی از آنان از میان بندگان خدمت‌گزاری بنده را بپسندد و به خوبی فرمانبرداری‌اش در آنچه از امور مملکت به او سپرده، اطمینان حاصل کند، تمامی امور خارج از دربارش را به او می‌سپارد و در اداره امور لشکریان و مردمش به او اعتماد می‌کند؟ همین‌گونه است محمد ﷺ در تدبیری که خدا به او عنایت کرده است و بعد از او علی علیه السلام است، همو که او را وصی و جانشین در اهلش قرار داد، دین او را می‌پردازد و وعده‌هایش را محقق می‌کند، دوستانش را کمک می‌نماید و در برابر دشمنانش می‌ایستد.

در این مجال برآنیم تا با بیان فرآیندی از سیره پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله، ولایت تشریعی آن حضرت و تفویض امر دین به ایشان را از طرف خداوند بررسی نماییم.

۴) تفویض ولایت به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله

در این بخش در دو مقام سخن می‌گوییم:

اول: آنکه پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله بالاترین درجات عبودیت الهی را دارا هستند و از این رو، شایستگی رسیدن به بالاترین درجات ولایت و تفویض امر و نهی به ایشان و مقام فرض الطاعة را دارند.

دوم: در مقام اثبات، ادله موجود بر تفویض دین به آن جناب و مقام فرض الطاعة مطرح و بعضی از آنها تحلیل می‌شوند.



۴- ۱) مقام اول: تحلیلی از شخصیت پیامبر اسلام ﷺ

۴- ۱- ۱) خداوند متعال مربی پیامبر اکرم ﷺ

بر اساس روایات، خدای متعال پیامبر اسلام ﷺ را مورد تربیت مخصوص خویش قرار داده است. چنان‌که آن جناب فرمودند: «أَدَّبَنِي رَبِّي فَأَحْسَنَ تَأْدِيبِي» (مجلسی، ج ۱۶، ص ۲۱۰)

به تعبیر مولا امیرالمؤمنین علی علیه السلام از همان لحظه‌ای که پیامبر اکرم ﷺ را از شیر گرفتند، خداوند بزرگ‌ترین فرشته خود را مأمور تربیت ایشان قرار داد تا شب و روز او را به راههای بزرگواری و راستی و اخلاق نیکو راهنمایی نماید. (نهج البلاغه (صبحی صالح) خطبه ۱۹۲، ص ۳۰۰)

با نزول قرآن نیز این تربیت و پرورش آسمانی به گونه‌ای دیگر ادامه یافت. از این رو، این کتاب انسان‌ساز برای خود آن بزرگوار نیز کتاب رشد و تربیت بود؛ چنان‌که از اهل بیت علیهم السلام نقل شده است:

إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى أَدَّبَ نَبِيَّهٖ وَأَحْسَنَ أَدَبَهُ فَقَالَ: ﴿خُذِ الْعَفْوَ وَأْمُرْ بِالْعُرْفِ

وَأَعْرِضْ عَنِ الْجَاهِلِينَ﴾. (بحرانی، ج ۵، ص ۳۳۸)

همانا خداوند تبارک و تعالی پیامبر خود را ادب نمود و نیکو ادب نمود پس به او فرمود: «عفو و بخشایش را پیش گیر و به نیکی امر کن و از جاهلان رویگردان.»

۴- ۱- ۲) رسیدن به مقام خُلق عظیم

این تربیت آسمانی شخصیتی از پیامبر اکرم ﷺ ساخت که خداوند او را به مقام بسیار بالای خلق عظیم مفتخر ساخت و چنین خطابش نمود: ﴿وَإِنَّكَ لَعَلَىٰ خُلُقٍ عَظِيمٍ﴾. (قلم (۶۸) / ۴)

در تفسیر خلق عظیم از حضرت امام باقر علیه السلام چنین نقل شده است: «هو الإسلام. وروي أَنَّ الخلق العظيم، الدين العظيم.» (مجلسی، ج ۷۱، ص ۳۸۲، ح ۱۷)



فقیه اهل بیت مرحوم آیت الله شیخ محمد باقر ملکی میانجی رحمته الله علیه در تفسیر این آیه شریفه با توجه به این روایت نورانی فرموده‌اند:

المراد من الدین هنا لیس علی إطلاقه و إجماله. و العناية الملحوظة في المقام أنّ الانسان الجامع لشرائط التكليف إذا كان مطيعاً و ممتثالاً لأمره تعالى و نهيه، سواء كان في افعاله الخارجية أو في أفعاله القلبية و كذلك في امتثال الاحكام العقلية كلها و كان حفيظاً و رقيباً على نفسه و لا یرخص نفسه في مخالفة ربّه في شيء من اوامره و نواهيه و معتصماً بعصمة الله المنیعة فهذا هو الخلق العظيم و الدین القسم. و من هنا يعلم أنّ تفسیر الخلق بالطبع و السجية غير متناسب في المقام. (ملکی میانجی، مناهج البیان، الجزء التاسع و العشرون، ص ۴۰)

منظور از دین در اینجا دین به صورت مطلق و مجمل نیست (بلکه جهت دیگری مدنظر است) و آن جهت لحاظ شده این است که انسانی که دارای تمام شرایط تکلیف است، هنگامی که مطیع و فرمانبردار فرمانهای خداوند تعالی باشد، چه در افعال خارجی و چه در افعال قلبی و باطنی، و همین طور به تمام احکام عقلی عمل کند و پیوسته مواظب و مراقب بر خود باشد و به نفس خود در هیچ چیزی از اوامر و نواهی خداوند، مخالفت پروردگارش را اجازه ندهد و به حفاظت گاه نفوذناپذیر الهی پناهنده گردد، (در این صورت او) دارای این خلق عظیم و دین استوار گردیده است و از آنچه بیان شد، دانسته می‌شود که تفسیر خلق به طبیعت و خوی غریزی متناسب با مقام نیست.

می‌توان گفت پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله به چنان مقام تسلیم و عبودیتی در برابر خداوند تبارک و تعالی نائل شده‌اند که در مرحله اراده قلبی نیز چیزی را جز آنچه مورد رضایت اوست، در نظر نمی‌گیرند و همچنین به درجه‌ای از آگاهی رسیده‌اند که همه زشتیها و زیباییها را درک می‌کنند و بر اساس آن عمل می‌کنند. از این جهت از

ایشان و تربیت یافتگان مکتبش به ﴿عِبَادُ مُكْرَمُونَ لَا يَسْبِقُونَهُ بِالْقَوْلِ وَهُمْ بِأَمْرِه يَعْمَلُونَ﴾ (انبیاء (۲۱) / ۲۷) تعبیر شده است. (نک: طبرسی، ج ۱، ص ۲۵۲ و احتیاج امیرالمؤمنین علیه السلام بر زندگی)

۴-۱-۳) شایستگی مقام ولایت در پرتو علم و عصمت

چنان‌که بیان شد، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله با رسیدن به مقام خلق عظیم بالاترین درجه تسلیم و بندگی را دارا شده‌اند، به گونه‌ای که امری در برابر خداوند برای خود قائل نمی‌شوند و با تأیید روح القدس علم الهی را به دست آورده‌اند. در پرتو این مقام می‌توانند بالاترین درجات تفویض را از جانب خداوند دریافت کنند. همان‌گونه که حضرت یوسف - علی نبینا و آله و علیه السلام - با تکیه با خویشنداری و عصمت و علم خود از پادشاه مصر تفویض امور مربوط به خشکسالی و مهار آن را درخواست کرد. ﴿اجعلني على خزائن الارض اِنِّي حفيظ عليم﴾ (یوسف (۱۲) / ۵۵): مرا بر خزانه‌های این سرزمین بگمار که من نگاهبانی دانا هستم.

۴-۲) مقام دوم: ادله ولایت تشریعی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله

در این مقام ابتدا گزارشی اجمالی از آیات و نصوص ارائه می‌گردد و در مرحله بعد ضمن بیان یکی از روایات جامع در این زمینه، به تحلیل مطلب می‌پردازیم.

۴-۲-۱) آیات دال بر وجوب اطاعت از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله

بالغ بر بیست آیه در قرآن کریم دلالت بر وجوب اطاعت از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به نحو موضوعی دارند؛ به نحوی که می‌شود از آنها تفویض امر و نهی به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله را استفاده نمود. بعضی از آنها عبارت‌اند از:

۱) ما آتاکم الرسول فخذوه و ما نهاکم عنه فانتهوا^۱ (حشر (۵۹) / ۷): «هر آنچه را رسول به شما بدهد (از فرمان و فیء) بگیرید و از آنچه منع کند، باز ایستید.»

۲) و من يطع الرسول فقد اطاع الله و من تولی فانا رسلناک علیهم حفیظاً (السناء (۴) / ۸۰): هر کس پیامبر را اطاعت کند، خدا را اطاعت کرده است و هر که مخالفت کند، پس ما

۱. در تحلیل روایت مورد نظر، این آیه مبارکه را مورد بررسی قرار می‌دهیم.



تو را به نگهبانی آنان نفرستاده ایم.

(۳) قل ان كنتم تحبون الله فاتبعوني يحببكم الله ويغفر لكم ذنوبكم و الله غفور رحيم (آل عمران ۳) / ۳۱: بگو: اگر خدا را دوست می دارید، مرا پیروی کنید تا خدا شما را دوست دارد و گناهان شما را ببخشد و خداوند آمرزنده و مهربان است.

(۴) قل اطيعوا الله و الرسول فان تولوا فان الله لا يحب الكافرين (آل عمران ۳) / ۳۲: بگو از خدا و رسول اطاعت کنید و اگر روی گردانید پس خدا کافران را دوست ندارد.

(۵) و ما أرسلنا من رسول إلا ليطاع باذن الله (نساء ۴) / ۶۴: ما رسولی نفرستادیم جز آنکه مردم به امر خداوند او را اطاعت کنند.

(۶) يا أيها الذين آمنوا اطيعوا الله و اطيعوا الرسول و اولي الامر منكم فان تنازعتم في شئ فردوه الى الله و الرسول ان كنتم تؤمنون بالله و اليوم الآخر ذلك خير و أحسن تأويلاً (نساء ۵۹/۴): ای اهل ایمان، فرمان خدا و رسول و صاحبان امر از خودتان را اطاعت کنید. پس اگر در چیزی نزاع نمودید، آن را به خدا و رسول بازگردانید، اگر به خدا و روز قیامت ایمان دارید. این کار برای شما بهتر و خوش عاقبت تر خواهد بود.

از این آیات و سایر آیات هم معنی می توان مقام امر و نهی پیامبر اکرم ﷺ را استفاده نمود. هر آنچه آن حضرت دستور دهند، باید همانند اوامر الهی اطاعت شود و این وجوب اطاعت خود موضوعیت دارد نه طریقت که اطاعت از ایشان طریق به امر و نهی خداوند باشد و خود آن حضرت مقام امر و نهی نداشته باشند.

۴-۲-۲) وظیفه مردم نسبت به پیامبر اکرم ﷺ

بر اساس آیات شریفه قرآن، چهار وظیفه مهم برای مردم نسبت به افعال و اوامر و نواهی پیامبر اکرم ﷺ بیان شده است:

(۱) الگوگیری: قرآن کریم می فرماید: لقد كان لكم في رسول الله اسوة حسنة لمن كان يرجو الله و اليوم الآخر و ذكر الله كثيراً: همانا برای شما در روش پیامبر خدا الگوی

۱. مثل: الانفال (۸) / ۱ و ۲۰ و ۴۶، مائده (۵) / ۹۲، نور (۲۴) / ۵۴ و ۵۶ احزاب (۳۳) / ۷۱، مجادلة (۵۸) / ۱۴

نیکو و کامل قرار داده شده است برای هر آن کس که به رحمت خدا و نعمتهای روز واپسین امید دارد و خدا را فراوان یاد می‌کند.

۲) اطاعت و فرمانبرداری: آیاتی مثل: اطیعوا الله و اطیعوا الرسول و اولی الامر منکم (نساء (۴) / ۵۹): فرمان برید از خدا و رسول او و صاحبان امر از خودتان، بر این مطلب دلالت دارد.

۳. تبعیت و پیروی: قل ان کُنتُم تحبون الله فاتبعونی يحببکم الله (آل عمران (۳) / ۳۱): بگو ای پیامبر، اگر شما خدا را دوست دارید، مرا پیروی کنید تا خدا نیز شما را دوست بدارد.

۴. تسلیم و خشنودی در برابر حکم پیامبر اکرم ﷺ: فلا وربک لا یؤمنون حتی یمکؤک فیما شجر بینهم ثم لا یجدوا فی انفسهم حرجاً ممّا قضیت و یسلموا تسلیاً (نساء (۴) / ۶۵): پس نه، به پروردگارت سوگند، آنان به تو ایمان نیاورده‌اند تا آن هنگام که تو را به داوری در اختلافات بین خود طلب کنند، پس در دل خود از آن هیچ باکی نداشته باشند و در مقابل تو تسلیم باشند.

۴-۲-۳) روایات دال بر تفویض امر و نهی به پیامبر اکرم ﷺ

اهم روایات در این باره در چند کتاب حدیثی بیان شده است:

۱) بصائر الدرجات: در این کتاب شریف، در باب «التفویض الی رسول الله» نوزده روایت در این باره آمده و در باب بعدی «فی انّ ما فوّض الی رسول الله ﷺ فقد فوّض الی الائمة ﷺ» سیزده روایت شریفه آورده شده که بر این مطلب دلالت می‌کنند که آنچه به پیامبر اکرم تفویض شده به امامان نیز واگذار شده است.

۲) الکافی: در این کتاب شریف در کتاب الحجّه، باب «التفویض الی رسول الله و الی الائمة ﷺ فی امر الدین» با احتساب روایات مماثل، به دوازده روایت اشاره شده است.

۳) بحار الانوار: مرحوم علامه مجلسی رحمه الله در مجلد هفدهم بحار الانوار در باب سیزده، «باب وجوب طاعته و حبّه و التفویض الیه ﷺ» بیست و پنج روایت را نقل نموده‌اند و در جلد بیست و پنجم با پرداختن به تفویض و معانی مختلف آن نیز بیست و پنج

روایت را ذکر نموده‌اند.

علاوه بر این روایات تدوین شده، در روایات بسیاری که مربوط به شئون مختلف ولایت ائمه علیهم‌السلام است، تأکید بر افتراض طاعت و امامت آنان به عبارتهای مختلف دیده می‌شود و از آنها وجود مقام والای امر و نهی برای پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله به دست می‌آید، زیرا این مقام از آن جناب به امامان رسیده است.

۴) تحلیل روایت فضیل بن یسار

از بین نصوص و روایات مختلف، ما به تحلیل و بررسی روایت صحیح فضیل بن یسار می‌پردازیم. علت انتخاب این روایت، جامعیت، وضوح دلالت، صحت سند آن و روشن نمودن معانی آیات قرآن و همین‌طور بیان وقوع تشریع از جانب پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله است.

متن روایت فضیل بن یسار

عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ عُمَرَ بْنِ أَدِيْنَةَ عَنْ فَضِيلِ بْنِ يَسَارٍ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه‌السلام يَقُولُ لِبَعْضِ أَصْحَابِ قَيْسِ الْمَاصِرِ: إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ آدَبَ نَبِيَّهٖ فَأَحْسَنَ آدَبِهِ فَلَمَّا أَكْمَلَ لَهُ الْآدَبَ قَالَ ﴿إِنَّكَ لَعَلَى خُلُقٍ عَظِيمٍ﴾. ثُمَّ قَوَّضَ إِلَيْهِ أَمْرَ الدِّينِ وَالْأُمَّةِ لِيَسُوْسَ عِبَادَهُ فَقَالَ: عَزَّ وَجَلَّ: ﴿مَا أَنَا كُمْ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَمَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا﴾. وَإِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی‌الله‌علیه‌وآله كَانَ مُسَدِّدًا مُوَفِّقًا مُوَيِّدًا بِرُوحِ الْقُدُسِ لَا يَزُلُّ وَلَا يُخْطِئُ فِي شَيْءٍ مِمَّا يَسُوْسُ بِهِ الْخَلْقَ فَتَادَبَ بِآدَابِ اللَّهِ.

ثُمَّ إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ فَرَضَ الصَّلَاةَ رَكْعَتَيْنِ رَكْعَتَيْنِ عَشْرَ رَكَعَاتٍ فَأَضَافَ رَسُولُ اللَّهِ صلی‌الله‌علیه‌وآله إِلَى الرَّكْعَتَيْنِ رَكْعَتَيْنِ إِلَى الْمَغْرِبِ رَكْعَةً فَصَارَتْ عَدِيلَ الْفَرِيضَةِ لَا يَجُوزُ تَرْكُهُنَّ إِلَّا فِي سَفَرٍ وَأَفْرَدَ الرَّكْعَةَ فِي الْمَغْرِبِ فَتَرَكَهَا قَائِمَةً فِي السَّفَرِ وَالْحَضَرِ فَأَجَازَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ لَهُ ذَلِكَ كُلَّهُ فَصَارَتْ الْفَرِيضَةُ سَبْعَ عَشْرَةَ رَكْعَةً.



ثُمَّ سَنَّ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ النَّوَافِلَ أَرْبَعًا وَثَلَاثِينَ رَكْعَةً مِثْلِي الْفَرِيضَةِ فَأَجَازَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ لَهُ ذَلِكَ وَالْفَرِيضَةُ وَالتَّائِفَةُ إِحْدَى وَخَمْسُونَ رَكْعَةً مِنْهَا رَكْعَتَانِ بَعْدَ الْعَتَمَةِ جَالِسًا تُعَدُّ بِرَكْعَةِ مَكَانِ الْوُتْرِ وَفَرَضَ اللَّهُ فِي السَّنَةِ صَوْمَ شَهْرِ رَمَضَانَ وَسَنَّ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ صَوْمَ شَعْبَانَ وَثَلَاثَةَ أَيَّامٍ فِي كُلِّ شَهْرٍ مِثْلِي الْفَرِيضَةِ فَأَجَازَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ لَهُ ذَلِكَ وَحَرَّمَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ الْخَمْرَ بِعَيْنِهَا وَحَرَّمَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ الْمُسْكِرَ مِنْ كُلِّ شَرَابٍ فَأَجَازَ اللَّهُ لَهُ ذَلِكَ كُلَّهُ.

وَعَافَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ أَشْيَاءَ وَكَرِهَهَا وَلَمْ يَنْهَ عَنْهَا نَهْيَ حَرَامٍ إِنَّمَا نَهَى عَنْهَا نَهْيَ إِعَافَةٍ وَكَرَاهَةٍ ثُمَّ رَخَّصَ فِيهَا فَصَارَ الْأَخْذُ بِرُخْصِهِ وَاجِبًا عَلَى الْعِبَادِ كَوُجُوبِ مَا يَأْخُذُونَ بِنَهْيِهِ وَعَزَائِمِهِ وَلَمْ يُرَخَّصْ لَهُمْ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ فِيمَا نَهَاَهُمْ عَنْهُ نَهْيَ حَرَامٍ وَلَا فِيمَا أَمَرَ بِهِ أَمْرَ فَرَضٍ لِأَنَّهُ فَكَّثِيرُ الْمُسْكِرِ مِنَ الْأَشْرَبَةِ نَهَاَهُمْ عَنْهُ نَهْيَ حَرَامٍ لَمْ يُرَخَّصْ فِيهِ لِأَحَدٍ وَلَمْ يُرَخَّصْ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ لِأَحَدٍ تَقْصِيرَ الرِّكَعَتَيْنِ اللَّتَيْنِ ضَمَّهُمَا إِلَى مَا فَرَضَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ بَلْ أَلْزَمَهُمْ ذَلِكَ إِلْزَامًا وَاجِبًا لَمْ يُرَخَّصْ لِأَحَدٍ فِي شَيْءٍ مِنْ ذَلِكَ إِلَّا لِلْمُسَافِرِ وَ لَيْسَ لِأَحَدٍ أَنْ يُرَخَّصَ شَيْئًا مَا لَمْ يُرَخَّصْهُ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ ص فَوَاقَقَ أَمْرُ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ أَمْرَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَنَهْيُهُ نَهْيَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَجَبَ عَلَى الْعِبَادِ التَّسْلِيمُ لَهُ كَالْتَّسْلِيمِ لِلَّهِ تَبَارَكَ وَتَعَالَى. (كليني، ج ۱، ص ۲۶۶ - ۲۶۷)

ترجمة روایت شریفه

فضیل بن یسار می‌گوید: شنیدم امام صادق علیه السلام به یکی از یاران قیص ماصر می‌فرمود: همانا خداوند عز و جل پیامبر خود را تربیت کرد و نیکو تربیت کرد، چون آن را به حد کمال رساند، به او فرمود: «تو بر خلق عظیمی استواری.» سپس امر دین و امت را به او واگذار کرد تا بندگان او را تدبیر و سرپرستی کند، پس فرمود: «آنچه را رسول به شما بدهد (فییء باشد یا حکم و فرمان) بگیرید و از آنچه شما را نهی کند، بازایستید.» و همانا رسول



خدا استوار و موفق و مؤید به روح القدس بود و بنابراین در سیاست و تدبیر آفریدگان، در هیچ چیزی، دچار لغزش و خطا نشد. پس به آداب الهی خود را آراست.

آن گاه خداوند عزوجل نماز را دو رکعت دو رکعت واجب کرد که در همه پنج وقت ده رکعت می شد. پس رسول خدا ﷺ به هر دو رکعت (از نماز ظهر، عصر و عشاء) دو رکعت افزود و به نماز مغرب یک رکعت اضافه کرد و آنها نیز همانند واجبات الهی واجب گشت؛ به طوری که ترک آنها به جز در سفر روا نباشد. و چون در مغرب یک رکعت افزود، پس آن را در سفر و حضر به همان گونه واگذار د. پس خدای عزوجل آن را به او اجازه فرمود، بنابراین نمازهای واجب روزانه هفده رکعت شد.

آن گاه رسول خدا ﷺ نمازهای نافله را به سی و چهار رکعت (یعنی) دو برابر واجبات روزانه نماز مستحب قرار داد و خدای عز و جل هم آن را اجازه فرمود و بنابراین نمازهای واجب و مستحب پنجاه و یک رکعت شد، دو رکعت نماز نشسته بعد از نماز عشا به جای یک رکعت نماز وتر است.

و خداوند در همه سال روزه ماه رمضان را واجب کرد و رسول خدا ﷺ روزه ماه شعبان را سنت قرار داد و روزه سه روز در هر ماه را که دو برابر روزه فریضه می شود. و خدا این را نیز به او اجازه داد. و خدای عز و جل فقط خمر (شراب انگوری) را حرام کرد و رسول خدا ﷺ هر نوشیدنی مست کننده را حرام کرد و خدا به او اجازه داد.

و رسول خدا از چیزهایی خودداری کرد و آنها را بد دانست؛ ولی به طور حرمت از آنها نهی ننمود و تنها نهی خودداری و کراهت نمود و در ارتکاب آنها رخصت داد، اخذ بر رخصت او هم واجب شد، مانند واجب بودن اخذ به نهی وی. ولی رسول خدا در آنچه نهی حرام نمود و امر واجب فرمود نسبت به مردم رخصت نداد. پس تعداد زیادی از مسکرات را حرام نمود و در آن احدی را اجازه تخلف نداد. و نیز نسبت به دو رکعت نمازی که به واجب خداوند عز و جل اضافه کرد، به کسی رخصت تقصیر نداد، بلکه آن



را لازم شمرد و برای هیچ کس غیر از مسافر کوتاهی از آن را اجازه نداد. هیچ کسی حق ندارد که در آنچه رسول خدا ﷺ رخصت نداده، رخصت کوتاهی دهد.

پس امر رسول خدا ﷺ با امر خدای عز و جل و نهی او با نهی موافق و برابر است و بر بندگان لازم است که تسلیم او باشند چنان که تسلیم خدای تبارک و تعالی هستند.

تحلیل روایت شریفه

از این حدیث شریف نکات مهمی قابل استفاده است:

۱. پیامبر اکرم ﷺ تربیت یافته به آداب الهی و متخلق به تمام جهات مورد رضایت الهی هستند و طبق تفسیری که قبلاً از آیه شریفه بیان شد، خطاب إِنَّكَ لَعَلَى خَلْقٍ عَظِيمٍ به آن دلالت می‌کند که آن حضرت به نهایت تسلیم رسیده‌اند، به گونه‌ای که جز رضای خداوند و پسند او به چیز دیگری نمی‌اندیشیدند.
۲. رابطه مستقیمی بین مقام حضرت پیامبر و بین تقویض امر دین و سیاست خلق وجود دارد؛ لذا در روایت با کلمه فاء عطف شده است. آری شخصیتی می‌تواند تمام امور بندگان را تدبیر و مدیریت کند و حتی در دین قانون‌گذاری کند که خود مصداق کامل دین عظیم اسلام باشد و جز رعایت حدود الهی به چیزی فکر نکند.
۳. در این روایت دو مقام منبع به حضرت واگذار شده است: اول: امر دین؛ به این معنی که حضرت بر طبق ضوابط کلی و به تعبیر عقلایی قوانین اساسی الهی، شریعت اسلام را تکمیل و تبلیغ نمودند و به آنچه خداوند واجب و حرام نموده بود چیزهایی را اضافه نمودند و تمام آنها مورد رضایت خداوند و اجازه او قرار گرفت.
- دوم: تدبیر امت و سیاست‌گذاری آنان به طوری که حکومت بر آنان را به آن حضرت اعطا کرد و در این صورت، مقام امامت و حاکمیت در قضا را نائل شده‌اند و همگان باید بدان چون و چرا از حضرت تبعیت کنند.
۴. در این روایت، برای استفاده مقام تشریع و امامت حضرت پیامبر به این آیه

شریفه استناد شده است: «و ما آتاکم الرسول فخذوه و ما نهاکم عنه فانتهوا»^۱. این آیه شریفه فقره‌ای از آیه هفتم سوره حشر است که در ابتدای آن در مورد انفال و فیء سخن رانده شده، آن‌گاه این جمله بر آن عطف شده است. اما در معنی می‌بینم که اهل بیت علیهم‌السلام در این روایت شریفه و سایر روایات مربوط به تفویض، آن را مستقل و بدون اختصاص به موردی مثل انفال معنی کرده‌اند.

به عبارت دیگر ممکن است در ابتدا خیال شود چون «ایتاء» غالباً به معنی اعطاء (نک: انبیاء (۲۱) / ۷۳) استعمال می‌شود، در اینجا نیز به معنای اعطای فیء باشد؛ ولی با استفاده از قرینه موجود در کلام که مقابله بین نهی و «ایتاء» در آیه است، باید به گونه دیگری معنا نمود که از این روایت شریفه و سایر روایات استفاده می‌شود و آن اینکه در کلیه اموری که حضرت پیامبر قانون‌گذاری کنند و امر و نهی داشته باشند و همچنین در تمام احکامی که در امر حکومت و سیاست و قضاوت بیان می‌کنند باید از ایشان اطاعت شود.

مرحوم آیت الله شیخ محمدباقر ملکی میانجی رحمته‌الله با استفاده از این قرینه در آیه شریفه چنین می‌فرمایند:

فالظاهر أنَّ المراد في قوله تعالى «و ما آتاکم الرسول» جميع ما سنَّ و قرَّر رسول الله صلی الله علیه و آله من الامور المثبتة في مقابل المهیة سواء كانت سنَّة في فريضة او أمر راجع ذو فضلية. و القرينة على ذلك هو قوله تعالى: «و ما نهاکم». و لیِّل الوجه في اطلاق الاتیاء على هذا السنن التیمیة انها خير و فضيلة تفضِّل الله بها سبحانه على عباده بوساطة الرسول الاکرم. (ملکی میانجی، بدائع الکلام فی تفسیر آیات الاحکام، ص ۱۰۷)

ظاهر آن است که مراد از کلام خداوند تعالی «و ما آتاکم الرسول» همه چیزهایی است که پیامبر اکرم سنت فرمود و تثبیت کرد؛ همان اموری که انجام آنها را قرار داد در مقابل اموری که آنها را نهی فرمود. و این امور فرقی

نمی‌کند که سنتی از آن حضرت در میان واجب الهی باشد و امری باشد که دارای فضیلت است. و قرینه بر این (ظهور) کلام خداوند تعالی است: «و ما نهاکم». و شاید دلیل اینکه بر این سنتهای استوار پیامبر اکرم اطلاق ایتاء شده (که معنای اعطاء می‌دهد) این باشد که این سنتها همگی خیر و فضیلتی است که خداوند سبحانه به بندگان به واسطه رسول اکرم ﷺ بخشش نموده است.

یادآوری می‌شود که در افتراض طاعت حضرت پیامبر اموری مثل سلطه بر اعطاء و منع در امور مالی هم وجود دارد.

۵. روایت همچنین بر عصمت پیامبر اکرم ﷺ دلالت دارد (کان مسدداً موقفاً مؤیداً بروح القدس لا یزلّ و لا یخطی فی شیء ممّا یسوس به الخلق). به واسطه تأییداتی که از جانب خداوند می‌شود و از جمله آنها روح القدس است، از هر نوع خطا و لغزش در امامت و سرپرستی خلق مصون هستند. اگرچه قبلاً بیان شد که از همان زمان کودکی توسط بزرگ‌ترین ملک الهی تحت تربیت و تأدیب قرار گرفته‌اند. به عبارت دیگر، این خلق عظیم از همان ابتدا با تأیید الهی و عصمت همراه بوده است. با اذعان به این مطلب شکی نیست که آنچه حضرت پیامبر در امر دین وضع کنند، مطابق حق در مورد رضایت خداوند است.

۶. علاوه بر آنکه این تشریعات بر اساس عصمت و محوریت دین عظیم انجام می‌شود، با این حال، آنچه حضرت رسول انجام داده‌اند، مورد اجازه خداوند واقع شده است؛ چنان‌که در همه مواردی که در روایت بیان شده «فأجاز الله» آمده است.

۵) محدوده ولایت تشریعی پیامبر اکرم ﷺ

با دقت در روایت و مواردی که پیامبر اکرم ﷺ وضع نموده‌اند، درمی‌یابیم که این امر و نهیها در جایی است که نسبت به آنها نوعی توسعه وجود دارد و به طوری نیست که از طرف خداوند قبل از پیامبر اکرم ﷺ حکمی عزیمتی و ضیق آمده باشد که قابل اضافه و یا نقصان نباشد؛ بلکه در یک طرف وجوب مثل وجوب نماز یا حرمت مثل حرمت خمر وضع شده، ولی قابلیت اضافه نسبت به سایر افراد و یا کیفیات



مربوط به عمل وجود دارد. به عبارت دیگر، معنی ندارد که رسول خدا در امر دین، اصول و قوانینی که خداوند وضع نموده را نقض کنند و مثلاً نماز را حرام کنند؛ با آنکه نماز را خداوند واجب نموده است.

۵-۱) وجود توسعه در نماز

اما وجود توسعه در نماز با توجه به اهمیت نماز واضح می شود. نماز احب اعمال در نزد خداوند است و آخرین سفارش پیامبران بوده است. (کلینی، ج ۳، ص ۲۶۴، ح ۲) اطاعت خداوند همانا خدمت او در زمین است و چیزی از خدمتها معادل با نماز نخواهد بود. (مجلسی، ج ۱۴، ص ۱۸۵، ح ۳۵) حکمت نماز بنا بر روایات، اقرار به ربوبیت خداوند - تبارک و تعالی - و دوری از شرک و اظهار تواضع و خواری و فقر و اعتراف به تقصیر و طلب عفو از گناهان بیان شده است تا آدمی با مداومت بر یاد خدا در شبانه روز، از خداوند و بندگی او غافل نشود و از سرکشی و سرخوشی و غفلت از قیامت و اعمالش نجات یابد. (نک: کتاب من لایحضره الفقیه، ج ۱، ص ۲۱۴، ح ۶۴۵) به هر مقدار که این عبادت انجام شود، مورد رضایت خداوند است؛ بنابراین در غیر پنج نماز واجب خواندن نمازهای مستحبی ارزشمند است و در این جهت، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله با مقامی که خداوند به ایشان عنایت کرده بود، می توانستند این عمل را به صورت نوافل مخصوص نمازها یا رکعات واجب اضافه نمایند.

۵-۲) وجود توسعه در وجوب روزه

در مورد روزه نیز همین توسعه موجود است. شاهد این مطلب روایاتی است که در کیفیت سنت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در روزه مستحبی وارد شده است. (نک: کلینی، ج ۱، ص ۸۹ باب صوم رسول الله صلی الله علیه و آله) به عنوان نمونه، از امام صادق علیه السلام چنین نقل شده است:

كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله يَصُومُ حَتَّى يُقَالَ لَا يُفْطِرُ ثُمَّ صَامَ يَوْمًا وَأَفْطَرَ يَوْمًا ثُمَّ صَامَ الْاِثْنَيْنِ وَالْخَمِيسِ ثُمَّ آَلَ مِنْ ذَلِكَ إِلَى صِيَامِ ثَلَاثَةِ أَيَّامٍ فِي الشَّهْرِ الْخَمِيسِ فِي أَوَّلِ الشَّهْرِ وَأَرْبَعَاءَ فِي وَسْطِ الشَّهْرِ وَخَمِيسٍ فِي آخِرِ الشَّهْرِ وَكَانَ يَقُولُ ذَلِكَ صَوْمُ الدَّهْرِ. وَقَدْ كَانَ أَبِي عليه السلام يَقُولُ: مَا مِنْ أَحَدٍ أَبْغَضَ إِلَيَّ مِنْ

رَجُلٌ يُقَالُ لَهُ كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ يَفْعَلُ كَذَا وَكَذَا فَيَقُولُ لَا يُعَذِّبُنِي اللَّهُ عَلَى أَنْ أَجْتَهَدَ فِي الصَّلَاةِ. كَأَنَّهُ يَرَى أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ تَرَكَ شَيْئًا مِنَ الْفَضْلِ عَجْزًا عَنْهُ. (کلینی، ج ۴، ص ۹۰، ح ۳)

رسول خدا ﷺ آن قدر پیوسته روزه گرفتند تا جایی که گفته شد: هیچ روزی را افطار نخواهد کرد. پس یک روز روزه می‌گرفت و روزی را افطار می‌کرد. پس روزهای دوشنبه و پنج‌شنبه را روزه می‌گرفت. پس از آن، روزه سه روز در ماه را جایگزین کرد، پنجشنبه اول ماه و چهارشنبه وسط ماه و پنجشنبه آخر ماه. ولی فرمود این سه روز در هر ماه معادل روزه همه روزهای عمر است^۱. همانا پدرم (امام باقر علی‌ه السلام) پیوسته می‌فرمود: مبعوض‌ترین کس نزد من کسی است که به او گفته شود: رسول خدا ﷺ چنین و چنان می‌کرد، پس بگوید: خداوند مرا برای کوشش کردن در نماز عذاب نمی‌کند. گویا فکر می‌کند رسول خدا ﷺ چیزی از فضیلتها را به خاطر ناتوانی ترک کرده است.

۳-۵) بررسی حرمت خمر و توسعه و ضیق در آن

اما در مورد خمر نیز اولاً باید دانست که بر اساس روایات، پیوسته حکم بر حرمت خمر مقرر بوده و در هر شریعتی به حرمت آن حکم شده و به خاطر مدارا با امت پیامبر اکرم ﷺ بعد از هجرت و پس ایجاد زمینه در مردم، تحریم آن علنی و اجرایی شده است. در این زمینه مرحوم کلینی در کافی شریف در باب «ان الخمر لم تنزل محرمة» سه روایت بیان کرده‌اند که یکی از آنها اشاره می‌کنیم: امام صادق علی‌ه السلام فرمودند:

مَا بَعَثَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ نَبِيًّا قَطُّ إِلَّا وَفِي عِلْمِ اللَّهِ أَنَّهُ إِذَا اكْمَلَ دِينَهُ كَانَ فِيهِ

۱. در روایتی که از حضرت سلیمان بیان شده است به حکمتش اشاره شده است، زیرا طبق آیه شریفه من جاء بالحسنة فله عشر امثالها. (انعام (۶) / ۱۶۰) وقتی سه روز از ماه روزه بگیرد، در واقع ثواب سی روز روزه برای شخص نوشته می‌شود و چون در هر ماهی غیر از ماه رمضان این کار را انجام می‌دهد بنابراین گویا تمام سال را روزه بوده است. (نک: مجلسی، ج ۲۲، ص ۳۱۷، ح ۲)

تَحْرِيمُ الْخَمْرِ وَلَمْ تَزَلِ الْخَمْرُ حَرَامًا وَإِنَّمَا يُنْقَلُونَ مِنْ خَصَلَةٍ إِلَى خَصَلَةٍ وَلَوْ حُمِلَ ذَلِكَ عَلَيْهِمْ جُمْلَةً لَقُطِعَ بِهِمْ دُونَ الدِّينِ. قَالَ وَقَالَ أَبُو جَعْفَرٍ ۷: لَيْسَ أَحَدٌ أَرْفَقَ مِنَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ فَمِنْ رَفِقِهِ تَبَارَكَ وَتَعَالَى أَنَّهُ نَقَلَهُمْ مِنْ خَصَلَةٍ إِلَى خَصَلَةٍ وَلَوْ حُمِلَ عَلَيْهِمْ جُمْلَةً هَلَكُوا. (کلینی، ج ۶، ص ۳۹۵، ح ۳)

هیچ پیامبری را خداوند مبعوث نکرد جز آنکه در دانش او تقدیر شده بود که پس از کامل کردن دین او، در شریعت او خمر حرام شود. و پیوسته خمر حرام بود ولی مردم (به تدریج) از امری به امر دیگر منتقل می‌شوند و اگر یک‌بار همه را بر آنها تحریم می‌کرد، از دین رویگردان و متنفر می‌شوند. آن‌گاه آن حضرت فرمود: امام باقر علیه السلام فرمودند: هیچ‌کس در رفق و مدارا، همسان خداوند عزوجل نیست، پس از مدارای خداوند تبارک و تعالی بود که مردم را به تدریج از حکمی به حکم دیگر منتقل کرد و اگر همه را یکباره بر آنها قرار می‌داد هلاک می‌شدند.

و ثانیاً از روایات، توسعه در تحریم سایر مسکرات استفاده می‌شود؛ زیرا حکمت حرمت خمر فساد و زوال عقل و آثار و پیامدهای ناگوار بعد از آن بیان شده است.^۱ امام کاظم علیه السلام در روایت شریفه‌ای فرموده‌اند:

إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى لَمْ يَحْرِمِ الْخَمْرَ لَاسْمِهَا وَلَكِنْ حَرَّمَهَا لِعَاقِبَتِهَا فَا فَعَلَ الْخَمْرُ فَهُوَ خَمْرٌ.

همانا خداوند تبارک و تعالی خمر را به خاطر اسمش حرام نکرد، بلکه آن را به خاطر عاقبتش حرام کرد. پس هر چیزی که کار خمر را می‌کند (و مسکر باشد) آن هم حکم خمر را دارد.

از این روایت و سایر روایات مشابه آن استفاده می‌شود که هر چیزی که باعث زوال عقل می‌شود و انسان را به سکر می‌آورد، مورد تحریم خداوند است و خمر نیز همانند عنوان مشیر به این جهت توجه می‌دهد. بنابراین تحریم هر مسکر از

۱. نک: الکافی ج ۶ باب أَنَّ الْخَمْرَ إِنَّمَا حُرِّمَتْ لِغُلْعِهَا فَمَا فَعَلَ فِعْلُ الْخَمْرِ فَهُوَ خَمْرٌ

جانب پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله کاملاً مورد رضایت پروردگار متعال است.

۵-۴) تبیین ولایت تشریعی بر اساس کلام امام رضا علیه السلام

از آنچه گفته شد، به خوبی، می توان نتیجه گرفت که در اموری که توسعه دار بوده و از جانب خداوند حکمی که قابل تغییر نباشد، وضع نشده باشد، حاکمیت بر تشریع در اختیار پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله بوده است. فقیه اهل بیت مرحوم میرزا مهدی اصفهانی با ژرف اندیشی خود در معارف نورانی اهل بیت و تبیین کیفیت تفویض امر دین به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و بعد از ایشان به ائمه معصومین سلام الله علیهم اجمعین و تفاوت های آنها باب جدیدی را در فقه و فهم روایات وارده از آن بزرگواران باز نموده و در اصول فقه و معارف خود از آن استفاده کرده اند.

یکی از نکات مهم در این زمینه، تبیین جایگاه امر و نهی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله است. ایشان در کتاب مصباح الهدی - که به طور مختصر در اصول فقه نگاشته شده - و همین طور المواهب السنیة - که در فهم احادیث اهل بیت و معاریض و توحید موجود در آنهاست - با استفاده از روایت شریفی که از حضرت امام رضا علیه السلام نقل شده این مشکل را حل نموده اند.

روایت درباره کیفیت جمع بین اخبار مختلف از پیامبر اکرم یا ائمه علیهم السلام است و ما ضمن بیان فقرات مربوط به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله از بیان مرحوم میرزای اصفهانی بهره می گیریم. در کتاب عیون اخبار الرضا نقل شده است:

أنه سئل الرضا علیه السلام يوماً و قد اجتمع عنده قوم من أصحابه و قد كانوا يتنازعون في الحديثين المختلفين عن رسول الله صلی الله علیه و آله في الشيء الواحد، فقال علیه السلام: إن الله عزّ وجلّ حرّم حراماً و أحلّ حلالاً و فرض فرائض، فما جاء في تحليل ما حرّم الله أو تحریم ما أحلّ الله أو دفع فريضة في كتاب الله رسمها بين قائم بلا ناسخ نسخ ذلك فذلك ممّا لا یسع الأخذ به لأنّ رسول الله صلی الله علیه و آله لم یکن لیحرّم ما أحلّ الله و لا لیحلّل ما حرّم الله و لا لیغیّر فرائض الله و أحكامه کان فی ذلك كلّه متبّعاً مسلماً مؤدّياً عن الله. و ذلك قول الله عزّ و

جلّ «إِنْ أَتَيْعُ إِلَّا مَا يُوحَىٰ إِلَيَّ» فكان (عليه السلام) متبعاً لله مؤدياً عن الله ما أمره به من تبليغ الرسالة.... (صدوق، عيون الاخبار الرضا (عليه السلام)، ج ۲، ص ۲۰، ح ۴۵ و مجلسی، ج ۲، ص ۲۳۳، ح ۱۵)

همانا روزی در نزد حضرت امام رضا (عليه السلام) جماعتی از اصحابشان جمع شده بودند و درباره دو حدیث معارض که از رسول خدا (صلی الله علیه و آله) در یک مورد آمده، بحث می کردند و از حکمش از آن جناب سؤال نمودند. حضرت رضا (عليه السلام) فرمودند: همانا خداوند متعال چیزی را حرام و چیزی را حلال و اموری را واجب کرده است. پس اگر روایتی از حضرت پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) در حلال کردن آنچه خداوند حرام گردانیده یا در حرام کردن آنچه خدا حلال کرده است یا رد کردن واجبی که در کتاب خدا حکمش موجود و کاملاً روشن و بدون نسخ است، و ناسخی هم وجود ندارد که آن را نسخ کرده باشد، پس به آن روایت نمی شود عمل کرد؛ زیرا رسول خود (صلی الله علیه و آله) چنین نبود که حلال خدا را حرام یا حرام خدا را حلال کند و فرائض و احکام الهی را تغییر دهد. او در تمام این موارد کاملاً تابع وحی و تسلیم امر و رساننده آن از سوی خدا به مردم بود و این مطلب همان کلام خداوند عزّ و جلّ است که از زبان پیامبر اکرم می فرماید: «پیروی نمی کنم جز همان که به من وحی می شود.» پس رسول خدا (صلی الله علیه و آله) تابع فرمان خدا بود و از جانب خداوند احکام و هر آنچه خدا به او امر کرده بود، به مردم می رساند و ابلاغ می کرد....

مرحوم میرزا مهدی اصفهانی در ذیل این فقره می فرمایند:

هذا بيان عدم المخالفة فيه لله تعالى. و يلوح منه جواز التضييق فيما لم يضيّقه الله و لم يصرّح بتحليله. فيظهر إمكان تحريم النبي (صلی الله علیه و آله) ما لم يحلّه الله تعالى. فلا يجوز ردّ ما جاء من الرسول من تحريم ما لم يحلّه الله. (غروی اصفهانی، مصباح الهدی، نسخه خطی علی اکبر صدرزاده)

این قسمت از روایت بیان می کند که پیامبر اکرم با اوامر و نواهی خداوند

هیچ مخالفتی ندارد. و از آن ظاهر می‌شود که پیامبر اکرم می‌توانستند در جایی که خداوند (با حکم الزامی خود) آن را ضیق نکرده و از طرفی تصریح به حلیت هم نکرده است، حکم الزامی تضییق کننده صادر کنند. پس ظاهر می‌شود که ممکن است پیامبر اکرم چیزی را که خداوند صریحاً حلیت آن را اعلام نکرده، حرام کنند. بنابراین، جایز نیست روایتی که در مورد حرام نمودن پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله است چیزی را که خدا آن را صریحاً حلال نکرده، رد کرد و به آن عمل نکرد.

در ادامه، وقتی راوی سؤال می‌کند: جایی که حکمی از رسول خدا صلی الله علیه و آله در سنت وجود دارد و پس روایتی برخلاف آن رسیده است، چه باید کرد؟ حضرت رضا علیه السلام پاسخ می‌دهند:

كَذَلِكَ قَدْ نَهَى رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله عَنْ أَشْيَاءَ نَهَى حَرَامٌ فَوَافِقٌ فِي ذَلِكَ نَهْيُهُ نَهَى اللَّهِ تَعَالَى، وَأَمْرٌ بِأَشْيَاءَ فَصَارَ ذَلِكَ الْأَمْرُ وَاجِبًا لَازِمًا كَعَدْلِ فَرَائِضِ اللَّهِ تَعَالَى وَوَافِقٌ فِي ذَلِكَ أَمْرُهُ أَمْرُ اللَّهِ تَعَالَى. فَمَا جَاءَ فِي النَّهْيِ عَنْ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله نَهَى حَرَامٌ ثُمَّ جَاءَ خِلَافُهُ، لَمْ يَسَعْ اسْتِعْمَالُ ذَلِكَ. وَكَذَلِكَ فِيمَا أَمْرُهُ؛ لِأَنَّا لَا نَرْخِصُ فِيمَا لَمْ يَرْخِصْ فِيهِ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله وَلَا نَأْمُرُ بِخِلَافِ مَا أَمَرَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله إِلَّا لِعِلَّةِ خَوْفِ ضَرُورَةٍ. فَأَمَّا أَنْ نَسْتَحِلَّ مَا حَرَّمَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله أَوْ نَحَرِّمَ مَا اسْتَحَلَّ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله فَلَا يَكُونُ ذَلِكَ أَبَدًا؛ لِأَنَّا تَابِعُونَ لِرَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله مُسْلِمُونَ لَهُ كَمَا كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله تَابِعًا لِأَمْرِ رَبِّهِ عَزَّ وَجَلَّ مُسْلِمًا لَهُ. وَقَالَ عَزَّ وَجَلَّ: ﴿مَا آتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَمَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا﴾. (حشر (۵۹) /

(۷)

و همچنین بسا می‌شود که رسول خدا صلی الله علیه و آله از چیزهایی نهی فرموده و نهی نهی تحریمی است که عمل به آن جایز نیست و مانند نهی خداست و نیز به اموری امر فرموده و آن امر واجب و لازم است، همانند اوامر حق تعالی و امر آن حضرت در آن موارد مطابق با امر الهی است. پس هر نهی تحریمی



که از پیامبر اکرم ﷺ صادر گشته، پس خلاف آن ذکر شده، عمل به آن روایت مخالف جایز نیست. و همین طور در آنچه به آن امر فرموده؛ زیرا ما چیزی را که رسول خدا ﷺ اجازه نداده، اجازه نمی‌دهیم و همین طور به خلاف آنچه رسول خدا ﷺ امر نموده، امر نمی‌کنیم؛ مگر به جهت ترس از خطری قطعی مثل (بعضی از موارد تقیه)؛ اما اینکه حلال کنیم آنچه را رسول خدا ﷺ حرام فرموده یا حرام کنیم آنچه را رسول خدا ﷺ حلال دانسته، پس هرگز چنین چیزی نخواهد بود؛ زیرا ما پیرو رسول خدا ﷺ هستیم و تسلیم اوامر و نواهی او؛ همچنان که رسول خدا ﷺ پیرو و تابع فرمانهای پروردگار عز و جل و تسلیم اوامر او بود. و خدای عز و جل فرمود: «و هرچه را پیامبر به شما بدهد (از فرمان و غیر آن) بپذیرید و از هر چه شما را نهی کند، باز ایستید.»

مرحوم میرزای اصفهانی در ذیل این فقره از روایت می‌فرماید:

ظاهر هذه الفقرة جواز تضيق الرسول ما وسعه الله تعالى و أنه إذا ضيق الرسول ﷺ تحريماً أو إيجاباً لم يكن الأئمة رخصوا فيه؛ فليوح منه إمكان التضيق منهم فيما لم يضيق رسول الله. و أما ما ضيقه فلا يوسعون فيه... فيظهر أن التوسعة و التضيق يكون في الموسعات لا في المضيقات. فلو ورد عنهم ما يخالف ما ثبت حرمة من رسول الله و وجوبه لا يؤخذ به لأنه بعد فرض ثبوت ذلك، لا يتحقق موضوع الحجية للخبر المخالف لامتناع مخالفتهم لرسول الله ﷺ. (غروی اصفهانی، مصباح الهدی، نسخه مرحوم صدرزاده)

ظاهر این قسمت از روایت امکان ضیق کردن رسول خدا ﷺ است آنچه را خداوند به صورت توسعه‌دار قرار داده است و اینکه وقتی رسول خدا با حرام کردن یا واجب نمودن چیزی را ضیق نمودند، امامان علیهم السلام هرگز در آن رخصت (فعل حرام یا ترک واجب را) نمی‌دهند. بنابراین ظاهر می‌شود که در جاهایی که رسول خدا تضیق ننموده باشند، امکان تضیق برای امامان هست؛ اما هر آنچه را پیامبر اکرم قبل از ضیق ننموده‌اند، آنها در آن توسعه (و



رخصت) نمی‌دهند... پس ظاهر می‌شود که توسعه و تضییق در جاهایی است که وسعت دارند (و هنوز تضییقی داده نشده است) نه در مضیقات. پس اگر از ائمه روایتی مخالف آنچه حرمت یا وجوبش از جانب رسول خدا ثابت شده وارد شود، نمی‌شود به آن عمل کرد؛ زیرا با فرض وجود حرمت یا وجوب از جانب رسول خدا، موضوع برای حجیت این خبر مخالف وجود ندارد؛ زیرا امکان ندارد که ائمه علیهم‌السلام با رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم مخالفت کنند.

خلاصه

تفویض امر دین و ولایت بر تشریع به پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم در محدوده‌ی اموری است که از جانب خداوند دارای توسعه‌اند و از جانب او امر و نهی الزامی نرسیده باشد، همان‌طور که در تحلیل روایت فضیل بن یسار از جهاتی این توسعه در موارد تشریع پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم ظاهر می‌گردد.

۶) مواردی از تشریعات پیامبر اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم

در روایات اهل بیت، امور زیادی بیان شده که مورد وضع و تسنن پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم به صورت وجوب و حرمت یا کراهت و استحباب قرار گرفته است. به علاوه، اعمال حضرت رسول نیز در امور مختلف حجیت دارند و از آنها استحباب و کراهت برداشت می‌شود. در این مقام به بعضی از آنها خصوصاً مواردی که در روایات تشریع بیان شده، اشاره می‌کنیم و در پی نوشت صرفاً بعضی از اسناد آن را ذکر می‌کنیم:

- ۱) اضافه کردن هفت رکعت به نمازهای واجب (کلینی، ج ۱، ص ۲۶۶، ح ۴)
- ۲) تعیین اوقات نماز (صفار، ص ۳۷۹، ح ۵ و مجلسی، ج ۷۱، ص ۲۳۲، ح ۱۳ (به گونه‌ای دیگر)
- ۳) تعیین نمازهای حضر، سفر، خوف (به ۳ صورت)، نماز کسوف و خسوف، نماز عیدین، نماز استسقاء و نماز میّت (کلینی، ج ۳، ص ۲۷۲، ح ۳ و صدوق، من لا یحضره الفقیه، ج ۱، ص ۲۰۷، ح ۶۲۰)
- ۴) تعیین نوافل یومیّه به صورت ۳۴ رکعت (کلینی، ج ۱، ص ۲۶۶، ح ۴ و طوسی، الامالی، ص

۶۴۹، ح ۱۳۴۸ (به گونه ای دیگر))

- (۵) تعیین روزه ماه شعبان و سه روز در هر ماه (کلینی، ج ۱، ص ۲۶۶، ح ۴)
- (۶) تعیین اطعام جدّ و جدّه (ارث از مازاد $\frac{1}{6}$ سهم پدر مادر میّت) (صفار، ص ۳۷۸، ح ۳ و ص ۳۷۹، ح ۴)
- (۷) تعیین دیه نفس و عین و انف (همان، ص ۳۸۱، ح ۱۴)
- (۸) وضع زکات در نه چیز (کلینی، ج ۳، ص ۵۱۰، ح ۳)
- (۹) تعیین نصاب در زکات درهم و دینار (همان، ج ۳، ص ۵۱۶، ح ۶)
- (۱۰) تعیین مقدار پرداخت زکات حبوبات به صورت $\frac{1}{4}$ و $\frac{1}{3}$ (مجلسی، ج ۹۶، ص ۱۰۰ و مستدرک الوسائل، ج ۷، ص ۸۹، ح ۷۷۲۴)
- (۱۱) تعیین مقدار مسافت طی شده در مسافرت که موجب قصر می شود (کلینی، ج ۳، ص ۴۳۳، ح ۴)
- (۱۲) مضمضه و استنشاق قبل از وضو (طوسی، تهذیب الاحکام، ج ۱، ص ۷۹، ح ۵۲)
- (۱۳) تحریم کلّ مسکرات (صفار، ص ۳۸۱، ح ۱۳ و ح ۱۴ و کلینی، ج ۱، ص ۲۶۷، ح ۷)
- (۱۴) تحریم نبیذ (صفار، ص ۳۸۱، ح ۱۴ و کلینی، ج ۱، ص ۲۶۷، ح ۷)
- (۱۵) تحریم اکل کلّ ذی ناب از سباع و کلّ ذی مخلب از طیور (کلینی، ج ۶، ص ۲۴۷، ح ۱)
- (۱۶) حرم قراردادن مدینه (صفار، ص ۳۸۱، ح ۱۳)

منابع

۱. احمد بن فارس، ابوالحسن. معجم مقاییس اللغة. تحقیق: محمد هارون عبدالسلام، قم: دارالکتب العلمیه.
۲. بحرانی، سید هاشم بن سلیمان. البرهان فی تفسیر القرآن. قم: مؤسسه بعثه.
۳. صدوق، محمد بن علی. کتاب من لا یحضره الفقیه. تحقیق: علی اکبر غفاری، قم: افتر انتشارات

اسلامی جامعه مدرسين قم.

۴. _____ عيون اخبار الرضا (ع) تحقيق: مهدي لاجوردی، تهران: نشر جهان.

۵. صفار، محمدبن حسن. بصائر الدرجات. تحقيق: محسن بن عباسعلی كوجه باغی، قم: مكتبه آيت الله المرعشي النجفي.

۶. طبرسی، احمدبن علی. الاحتجاج علی اهل الجاح. تحقيق: محمد باقر خراسان، مشهد: نشر مرتضی.

۷. طوسی، محمدبن حسن. الامالی. قم: دارالثقافة.

۸. _____ تهذيب الاحكام. تحقيق: حسن الموسوی الخراسان، تهران: دارالكتب الاسلاميه.

۹. غروی اصفهانی، ميرزا مهدي. مصباح الهدی. نسخه علی اكبر صدرزاده، مخطوط

۱۰. _____ غاية المني و معراج القرب و اللقاء. علی اكبر صدرزاده، مخطوط

۱۱. _____ المواهب السیئة. نسخه علی اكبر صدرزاده، مخطوط

۱۲. كلینی، محمدبن یعقوب. الكافي. تحقيق: علی اكبر غفاری ولد آخوندی، تهران: دارالكتب الاسلاميه.

۱۳. مجلسی، محمدباقر. بحار الانوار. تهران: دارالكتب الاسلاميه.

۱۴. ملكی میانجی، محمدباقر. مناهج البیان. الجزء التاسع و العشرون، تهران: مؤسسة الطباعة و النشر.

۱۵. _____ بدائع الكلام فی تفسیر آیات الاحكام. قم: المطبعة العلمية.